



کرد». بوچر دوباره خودش را می‌رساند، ولی کاری از دستش ساخته نیست و مارادونا دروازه خالی را باز می‌کند. این حرکت یازده ثانیه طول کشید و او دوازده بار به توپ ضربه زد.

والدانو که در تمام مسیر از سمت چپ خط حمله با مارادونا همراهی کرد، گل را اینگونه به خاطر می‌آورد: «در شروع حرکت او به دنبال گل زدن نبود. چند بار با خودم گفتم که می‌خواهد توپ را به من بدهد. وقتی زیر دوش بودیم خودش اعتراف کرد که مرا دیده و می‌خواسته پاس بدهد، ولی هر بار یک بازیکن انگلیسی بین ما بود. او همچنین گفت که یاد صحنه مشابهی در بازی شش سال پیش با انگلیس در ورزشگاه ومبلی افتاده. در آن بازی ضربه اریب مارادونا با فاصله کمی از کنار دروازه بیرون رفت. در بازگشت به بوننس آیرس هوگو، برادر کوچکترش به او گفته بود که بهتر بود دروازه‌بان (کلمنس) را دربیمل می‌زدی. وقتی شیلتون از دروازه خارج شد، او یاد این صحنه افتاده بود. باور نکردنی است که در آن زمان کوتاه چه چیزهایی در ذهن این نابغه گذشته است.» این بار کل کره زمین پای تلویزیون میخکوب شده بود و این صحنه فوق تصور را تمجید می‌کرد. با این حال بن ناصر، داور بازی اعتراف می‌کند که نزدیک بود جلوی این گل را بگیرد: «بعد از اینکه او اولین بازیکن انگلیسی را دربیمل زد، سوت را نزدیک دهانم بردم، چرا که فکر کردم او سرنگون می‌شود. در ادامه مسیر هم آماده سوت زدن بودم و دوبار نزدیک بود این کار را بکنم. در آخر هم چیزی نمانده بود حرکت بوچر را پناالتی اعلام کنم، ولی دیگر خیلی دیر شده بود. مارادونا گلش را زده بود.» خورخه بروچاگا که در محوطه جریمه بود گل را اینگونه توصیف می‌کند: «مارادونا یک حرکت بدن نشان داد که انگار می‌خواهد توپ را به من پاس بدهد. فانویک به سمت راست حرکت کرد و این به او اجازه داد که دریبلش را کامل کند.» گری لینکر، مهاجم انگلیس که ۹ دقیقه مانده به پایان بازی فاصله را به حداقل رساند نزد پدی بارکلی اینگونه اعتراف کرد: «دوست داشتم که ما چنین گلی می‌زدیم.» ولی مارادونا استثنا است. تیم متوسط و محتاط انگلیس تنها بعد از گل دوم شروع به بازی کرد تا با خشم به رختکن برود. پیتر رید می‌گوید: «مهم‌ترین خاطره من از بازی نه گل اول است نه گل دوم، بلکه درگیری‌هایی است که در تونل ورزشگاه بوجود آمد.»

این درگیری‌ها اما برای مارادونا اهمیتی ندارد. او برنده بازی شده بود. مارادونا درباره گل دوم می‌گوید: «می‌دانستم که گل می‌زنم. تنها ترسم این بود که بوچر پایم را بشکند ولی این اهمیتی نداشت چون موقعیت توپ طوری بود که اگر پایم را می‌زد، توپ را هم وارد دروازه می‌کرد.» در آرژانتین مردم گل اول را به دومی ترجیح دادند. فابیان وان‌کینترو، خواننده و دوست دیه‌گو با اشاره به جنگ سال ۱۹۸۲ مالویناس بین کشورش و انگلیس می‌گوید: «غرق شدن کشتی بلگرانو به دست زیر دریایی انگلیسی هم شبیه یک گل با دست بود.»

منبع: فرانس فوتبال

مسئولیت یک تصمیم مهم را بپذیرد. من به سمت داور در مرکز زمین دویدم و اشاره کردم که گل با دست زده شده ولی پس از مدتی احساس کردم که ممکن است از زمین اخراج شوم و دست کشیدم.»

مدافع وقت کوئینز پارک رنجرز معتقد است که این یک گل عادی نبود و تأثیر منفی زیادی روی بازیکنان انگلیس داشت: «امروزه از گل دوم مارادونا به عنوان زیباترین گل تمام ادوار جام جهانی صحبت می‌کنند، ولی در آن لحظات ما کاملاً هماهنگی مان را از دست داده بودیم. اگر به تصاویر دقت کنید، می‌بینید که سنسام سر جایش نیست، بوچر از خط دفاع فاصله گرفته. من تنها بازیکن حاضر در مرکز هستم، ولی یک کارت زرد داشتم و نمی‌توانستم روی او خطا کنم. ما کاملاً آشفته بودیم و این اثرات گل دست خدا بود.»

چهار دقیقه گذشت. انگلیس وضعیت بوکسوری را دارد که با تکیه بر طناب‌های رینگ سر پا مانده و به زودی ناک‌اوت می‌شود. مارادونا با یک چرخش فرارش را شروع می‌کند و خط نیمه را پشت سر می‌گذارد. او در این مسیر از بردسلی، رید، بوچر، فنویک و شیلتون، پنج بازیکن انگلیس می‌گذرد تا گزارشگر بی‌بی سی بگوید که «آنها را نار و مار

زیرکانه‌ای را در زمین‌های خاکی می‌بینید. برای تبریک گل فقط ۴ نفر بودیم که به سمت او رفتیم، چون بیلاردو از ما خواسته بود که به خاطر ارتفاع بالا انرژی مان را برای شادی گل هدر ندهیم.» پاسکولی می‌گوید: «شب بازی که با بازیکنان در سالن هتل ماته (چای گیاهی آمریکای جنوبی) می‌خوردیم، دیه‌گو به شوخی گفت: لعنتی‌ها! انتظار داشتم همه برای تبریک گل بیایید تا داور شک نکند!»

جنگال دست خدا

پدی بارکلی، خبرنگار انگلیسی که در جایگاه خبرنگاران مرتفع ورزشگاه آزنک نشسته بود هم چیزی ندید. فرستاده ویژه روزنامه «تودی» تعریف می‌کند که «تنها پس از تماس تونی اسمیت، یکی از خبرنگاران با دفتر لندن بود که متوجه شدیم.» بعد از بازی بارکلی با شیلتون صحبت کرد تا دروازه‌بان انگلیس گل جنگالی را اینگونه برایش رمزگشایی کند: «دیه‌گو از من پرسید: پیتر، اگر روی یک کرنر توپ از خط دروازه‌ات می‌گذشت و فقط خودت آن را می‌دید، آیا به دیگران و داور می‌گفتی؟ نه. هرگز این کار را نمی‌کردی!» انگلیسی‌ها درون زمین خشمگین بودند. فنویک می‌گوید: «کمک‌داور پرچمش را بالا نبرد، چون نمی‌خواست



راه حل بی‌نتیجه بود. او روبن موسکلا، یکی از اعضای کادر فنی اش را به فروشگاه‌های مکزیکوسیتی فرستاد تا پیراهن نازک‌تری پیدا کند. او با دو مدل پیراهن برگشت و این مارادونا بود که یکی را انتخاب کرد. موسکلا به شهر برگشت تا لوگوی فدراسیون فوتبال آرژانتین و شماره بازیکنان را روی پیراهن‌ها چاپ کند. همه چیز برای بازی آماده بود. ولی این بار قرار نبود پاسکولی، گلزن بازی با اروگوئه به زمین برود. یک روز قبل از بازی، بیلاردو از مارادونا خواست که این موضوع را به دوستش اطلاع بدهد. مارادونا همه‌کاره تیم بود. در مکزیک او زودتر از همه بیدار می‌شد و بقیه را بیدار می‌کرد. در تمرینات نفر اول بود و دیرتر از همه از زمین خارج می‌شد. او از جام جهانی هدف بزرگی برای خودش ساخته بود. به جز پله در جام جهانی ۱۹۷۰ و کرویف در جام جهانی ۱۹۷۴، هیچ بازیکنی در تاریخ نتوانسته یک جام جهانی را اینقدر تحت تأثیر قرار دهد.

مارادونا به والدانو چه گفت؟

تماشای نیمه اول بازی شبیه یک شکنجه بود. در نیم ساعت اول هیچ ضربه‌ای به سمت دروازه زده نشد و در پایان نیمه هیچ ضربه‌ای در چارچوب ثبت نشده بود. تنها اتفاق جالب این نیمه هم کار مارادونا بود. در دقیقه ۳۵ وقتی برای زدن یک ضربه ایستگاهی عکاسان را مزاحم خودش دید، پرچم کرنر را از جا در آورد، ولی برنی اولوا، کمک داور کاستاریکایی به سرعت خودش را به آنجا رساند و پرچم را سر جایش قرار داد.

دقیقه ۵۱ از راه رسید. در ۳۵ متری دروازه انگلیس، مارادونا سرعتش را زیاد کرد. او از بین هادل، رید و فنویک گذشت و پیش از رسیدن بوچر توپ را برای والدانو فرستاد که ادامه صحنه را اینگونه شرح می‌دهد: «مارادونا می‌خواست با من یک و دو کند، ولی هادج حرکت را ناتمام گذاشت. من متوجه نشدم مارادونا چگونه توانست با سر گل بزند، در حالی که شیلتون از دروازه خارج شده بود. به سرعت نشانه‌های تردید را در شادی او متوجه شدم. وقتی به او رسیدم، پرسیدم: «دیه‌گو، توپ به دست خورد؟» او جواب داد: «بعداً برایت تعریف می‌کنم...»

فنویک، بردسلی و هادل به سمت علی بن ناصر، داور بازی رفتند که ماجرا را اینگونه به خاطر می‌آورد: «صادقانه من چیزی ندیدم. کمی از صحنه دور بودم و چون کمک داور (بوگدان دوچف بلغاری) هیچ اشاره‌ای نکرد، گل را تأیید کردم. قبل از جام جهانی والتون، مسئول داوران که یک انگلیسی بود به ما توصیه کرده بود که از نزدیکترین کمک‌داور به صحنه مشورت بگیریم. من هم همین کار را کردم. به بازیکنان انگلیسی که مرا محاصره کرده بودند گفتم: «لطفاً به بازی برگردید.»

خولیو اولارتیکوچه آ که این حرکت را از سمت چپ شروع کرد، در محوطه جریمه انگلیس بود که ورود توپ به دروازه را دید. او قسم می‌خورد که شیلتون دید او را بسته بود و برخورد توپ به دست را ندید: «دیه‌گو بازیکنی پرورش‌یافته در کوچه‌ها بود و مشابه چنین حرکت